

# درس‌هایی در باره‌ی اسلام

ترجمه فارسی کتاب گلدزیهر

دکتر محمد رحمتی

[اکاوه، صص 9-12]

خاورشناس نامدار مجارستانی گلدزیهر (1850-1921) مدت‌ها در دانشگاه‌های بوداپست، برلین، لاپیزیک، جامع ازهر در قاهره درس گفته است. او کتاب‌هایی بسیار سودمند در باره‌ی تاریخ تطور فکر در اسلام دارد که از جمله‌ی آن‌ها یکی را «درس‌هایی در باره‌ی اسلام» نامیده و در سال 1910 به آلمانی منتشر کرده است. این کتاب به سال 1920 به فرانسه ترجمه و به نام «باور و قانون در اسلام» در پاریس چاپ شده است. سه تن از استادان جامع ازهر نیز ترجمه‌ی فرانسوی را به عربی برگردانیده به نام «العقیده و الشریعه فی اسلام» به سال‌های 1946 تا 1965 مکرراً منتشر کردند. چهار سال پس از مرگ مولف، یکی از معاصران و پیروان او «بابینگر» متن آلمانی را با اضافات و تغییراتی به سال 1925 تجدید چاپ نموده است. اینک ترجمه فارسی این کتاب از روی ترجمه‌ی عربی به وسیله آقای منزوی فرزند صاحب ذریعه انجام گرفته و به وسیله آقای عاصمی مدیر مجله کاوه با اصل آلمانی چاپ 1925 مطابقت داده شده است ایشان اضافات چاپ دوم آلمانی را بدین ترجمه افزوده و به تغییرات آن اشاره نموده‌اند و آقای منزوی با استفاده از سوابق علمی خود که در حدود نیم قرن در آماده کردن و طبع مجلدات «الذریعه الی تصانیف الشیعه» و نیز «طبقات اعلام الشیعه» کار کرده است، و با مراجعه به مصادر کار گلدزیهر جلوی برخی سنت‌گرایی‌های وی ایستاده و با نشان دادن مدارک و فاکت‌های تاریخی جواب گلدزیهر و شاگردان آلمانی و فرانسوی و عرب او را داده است.

اینک ما در این جا اندکی به معرفی اصل کتاب چاپ 1910 و مؤلف آن و سپس به نقدی از ترجمه‌ی فرانسوی و عربی و چاپ دوم آلمانی 1925 آن و در پایان به ترجمه‌ی فارسی آن که با چاپ دوم آلمانی نیز تطبیق داده شده است می‌پردازیم.

گلدزیهر مانند بیشتر خاورشناسان اروپا، چنان که خواهیم دید به سبب ارتباط مستقیم با ترکان عثمانی و عرب‌های شمال آفریقا و انحصار استفاده‌ی مستشرقین از منابع عربی سنی در تجزیه و تحلیل تاریخ اسلام به نوعی سنت‌گرایی و سنی‌نمایی دچار می‌باشد. مترجمان فرانسوی و عربی نیز مقداری بر این گرایش او افزوده‌اند از این روی انتشار مکرر چاپ عربی این کتاب در خاورمیانه مورد سوء استفاده‌ی سنیان متعصب و شوونیست‌های پان‌عربیزم قرار گرفت. ایشان که برای ترویج اندیشه‌های اتحاد عرب نیازمند گسترش روحیه‌ی تعصب عربی و افتخارسازی برای حکومت‌های گذشته‌ی خلفا راشدین، امویان، عباسیان می‌بود مذهب شیعه را که معتقد به غصبی بودن خلافت و ظالمانه بودن همه‌ی آن حکومت‌ها است مانعی برای آن نظریه و سنگی در آن راه دیده، به مبارزه‌ی قلمی علیه آن و وارد کردن انواع فشارهای سیاسی و اقتصادی علیه دارندگان مذهب شیعه در کشورهای عربی پرداختند. با جانشین شدن «ملت» به جای «مذهب» در شکل دادن به جوامع در قرن بیستم در تمام جهان، برنامه‌های آموزشی در کشورهای عربی نیز در همه‌ی مراحل تعلیم از دبستان و دبیرستان تا دانشگاه‌ها همه بر پایه‌ی پرورش تعصب نژادی عرب نهاد شده. اجرای این برنامه در کشورهای سنی مذهب عرب به سادگی انجام گرفت، اما در آن کشورهای عربی که اکثریت مردم را شیعیان تشکیل می‌دادند مانند عراق، اجرای این برنامه‌ها با مقاومت‌های محلی و مشکلات گوناگون با کشتار، شکنجه و زندان توأم بوده و هم اکنون ادامه دارد. بهر حال این برنامه‌ها اجرا گردید، و در همین یک ربع قرن آن

فشارها چنان مؤثر بوده است که در شهری مانند نجف که هزار سال مرکز شیعه بوده و حتی مردم چهل ساله‌ی امروزی ما جشن‌های پر سرو صدا و غوغازای نهم ربیع الاول را در آن شهر مثل مراکز دیگر شیعه به خاطر دارند و فراموش نمی‌کنند، اکنون چنان سنی‌نما شده است که کسی جرئت ندارد کوچک‌ترین انتقاد تاریخی آزاد را از حکومت‌های خلیفگان مطرح سازد. از طرح کتبی انتقاد در وسایل ارتباط همگانی بگذریم حتی کسی جرئت ندارد کوچک‌ترین انتقادی از خلفا در برابر بچه مدرسه دبیرستانی بر زبان آورد. به طوری که کوچک‌ترین نقادی تاریخ از نظر بچه‌های مدارس عربی در نجف امروز در حکم خیانت به ملیت عرب است.

آقای منزوی در مقدمه‌ی ترجمه‌ی فارسی می‌گوید: چون به سال 1969-1388ق، در نجف به زیارت پدرم صاحب الذریعه رفته بودم، ایشان از قراردادی یاد می‌فرمود که با مرحومان سید حسن صدر و شیخ محمد حسین کاشف الغطاء بسته بود. ایشان می‌گفت: در آن روزگار که ما این قرارداد را بستیم هنوز آشکار نبود که ریشه‌ی سخنان جرجی زیدان در اهانت به شیعه از کجا آب می‌خورد، لذا در قراردادم کاشف الغطاء مأمور پاسخ‌گویی به خود جرجی زیدان شد، اکنون که کتاب گلدزیهر به عربی ترجمه و پخش شده و ریشه‌ی آن ترههات معلوم گشته باید کسی درصدد حلاجی کردن گلدزیهر برآید. منزوی می‌گوید به مجرد این که من اظهار تمایل نمودم، پدرم نسخه‌های چاپی گلدزیهر را در اختیار من نهاده گفت: بفرما! این گوی و این میدان! منزوی کار خود را نخست به زبان عربی شروع کرده سپس در سفرهای بعد که از بیروت به نجف رفته بوده است، پدر پیش‌بینی می‌کند که با وضع کنونی ضدیت با تشیع که در دولت‌های عرب پیش آمده طبع و نشر چنین کتاب به فارسی سهل‌تر و امکان‌پذیرتر خواهد بود پس منزوی به ترجمه‌ی کتاب حاضر اقدام می‌نماید. من در این جا با مراجعه به کتاب « شیخ الباحثین آقابزرگ الطهرانی» چاپ نجف 1970 29-30 توضیحی در باره‌ی قرارداد یاد شده می‌آورم تا خواننده محترم بیشتر با تاریخچه‌ی این مساله آشنا گردد هنگامی که نخستین بار سلسله‌ی انتشارات جرجی زیدان در عراق منتشر گردید که در آن نسبت به ادبیات شیعه با کلمات سبک و تحقیرآمیز بیاناتی شده بود، در میان روحانیون مشروطه‌خواه و مترقی نوعی خروش بوجود آمد تا آن جا که سه تن از ایشان که فعال‌تر و باهم نزدیک و همکار بودند در شهر کاظمین بگرد هم آمده برای دفاع از جهان تشیع نوعی پیمان می‌بندند. این سه مرد عبارت بودند از سید حسن صدر در گذشته 1354ق بزرگ خاندان صدر که در ایران و عراق و لبنان معروفند، شیخ محمد حسین کاشف الغطاء (1294-1383)، آقابزرگ تهرانی (1293-1379) صاحب "ذریعه"، پدر مترجم کتاب مورد بحث ما. ایشان کارهایی را که می‌بایست انجام گیرد، میان خودشان چنین تقسیم کردند که:

1- صدر درباره‌ی تاریخ صدر اسلام کار می‌کند و پیشگامی شیعه را در پایه‌گذاری فرهنگ و تمدن اسلام نشان می‌دهد.

2- کاشف الغطاء به پاسخ‌گویی مستقیم به جرجی زیدان بپردازد.

3- شیخ آقابزرگ فهرست کتابشناسی شیعه را تهیه نماید.

در اجرای این پیمان سه جانبه، صدر کتاب «تأسیس الشیعه لفنون الاسلام» را تألیف کرد که به سال (1370ق-1951م- در 445ص) چاپ شده است، کاشف الغطاء نقدی بر جرجی زیدان نگاشت که چاپ دوم آن در بوینس آیرس آرژانتین منتشر شده است، شیخ آقابزرگ نیز فهرست خود را به نام «الذریعه...» تهیه نمود که از سال (1926-1354) تاکنون 26 مجلد آن منتشر شده و آخرین مجلدات آن زیر چاپ است.

### اسلام‌شناسی در قرن 19:

پس از آن که هندشناسی و اطلاعات مربوط به آسیای جنوب شرقی از خاورشناسی جدا شد کلمه‌ی اسلام‌شناسی جای آن را گرفت. اسلام‌شناسان اروپا در قرن 19 اطلاعات خود را به وسیله‌ی تماس با دو همسایه خود ترک‌های

عثمانی و عرب‌های شمال آفریقا به دست می‌آوردند، و از آن جا که همیشه با اسلام به صورت سنی آن تماس داشتند و از منابع ایشان استفاده می‌کردند تحت تأثیر قضاوت‌های آنان بوده و به نفع ایشان نظر می‌دادند، از این روی هیچ‌گاه نخواستند یا نتوانسته بودند به تجزیه و تحلیل تاریخ اسلام از دیدگاه شیعی نظر کنند. مستشرقی که افتخارش بدان باشد که مدتی عمامه به سر نهاده در دانشگاه ازهر قاهره درس گفته است، پیدا است که نمی‌تواند اسلام را از نظر شیعی تجزیه و تحلیل نماید. در قرن بیستم پس از متلاشی شدن امپراطوری عثمانی خاورشناسان اسلام‌شناس اروپا تحت تأثیر دولت‌های تازه به دوران رسیده‌ی تازی قرار گرفته‌اند که پایه‌ی شوونیزم پان‌عربیسم ایشان بر روی فرضیه‌ی سنی‌گری قرار دارد. پس از کشف نفت در کشورهای عرب، این ذخیره‌ی گرانبها نیز به صورت پشتوانه‌ی مالی این سنت‌گرایی در آمد. هم اکنون بخش‌های مهمی از پول اوپک برای مبارزه با ناسنیان در کشورهای اسلامی غیر عرب خرج می‌شود و همین پول‌ها بود که در سال 1973 منجر به اخراج یک فرقه‌ی بزرگ غیررسمی از جرگه‌ی مسلمانان در پاکستان گردید. معلوم نیست نوبت ناسنیان دیگر کی فراخواهد رسید.

چنان که

دیده می‌شود، تأثیر موج سنت‌گرایی منحصر به کشورهای عرب نبوده که پایه‌ی شوونیزم و روح ملیت ایشان بر تسنن نهاده شده است بلکه در درجه‌ی دوم به کشورهای مسلمان غیر عرب پاکستان، برمه، بنگلادش، اندونزی نیز سرایت کرده و در درجه‌ی سوم به کشور ایران نیز که پایه‌ی ملیت خود و قانون اساسی خود را بر تشیع نهاده است نیز سرایت کرده است. شاید نخستین کس از ایرانیان که در قرن نوزدهم تحت تأثیر منفی موج سنت‌گرایی قرار گرفت، سید جمال اسدآبادی همدانی (1838-1897) می‌بود. او پس از سفر به ترکیه عثمانی و اروپا و تماس با خاورشناسان چنین استنباط نمود که سبب عقب‌افتادگی شرقی مسلمانان ناشی از عقب‌افتادگی علمی و فرهنگی نبوده بلکه ناشی از جدا شدن ایران از خلافت عثمانی است، یعنی جدا شدن اقلیت شیعه از اکثریت سنی است. استقلال ایران و بیرون آمدن او از زیر پرچم خلافت ترک‌های عثمانی سبب ضعف اسلام شده نه بی‌سوادی مسلمانان مشرق زمین در صورتی که در حقیقت استقلال ایران سبب شد که تمدن و فرهنگ فلسفی در شیراز، اصفهان، قم، کاشان در قرون حفظ شود که مذهب تسنن ریشه‌ی فلسفه را در آسیای صغیر و شمال آفریقا و دیگر کشورهای اسلام بکلی سوزانیده بود، زیر پرچم تشیع ملاصدراها، دامادها، شیخ بهایی، فیض نراقی، سبزواری پدید آمدند. سید جمال که این حقیقت را نادیده می‌گرفت استقلال ایران را عامل اساسی ضعف مسلمانان می‌شمرد. او اضافه بر انکار تشیع خود، ملیت ایرانی پدران را نیز منکر گردید و افغانی لقب گرفت. هر چند این رفتار سید جمال پیروزی نهضت آزادی خواهانه و مشروطیت ایران را چند سالی به عقب انداخت لیکن بالاخره مردم ایران قیام کردند و مشروطیت ایران مستقل را با داشتن مذهب تشیع در متن قانون اساسی تثبیت کردند.

پس از سید جمال، این عقده‌ی حقارت ایرانی بودن در برخی روحانیان هم چون کسروی نیز ظهور کرد. سید احمد کسروی که امام جماعت تبریز بود بانوشتن چند رساله‌ی ضد شیعی به عربی، کار سنی‌گرایی خویش را آغاز کرد. او ترجمه‌ی عربی که از «قهوه‌خانه‌ی سورات» به سال 1343-1924 در صیدا منتشر کرد عکس خود را با لباس روحانی چاپ کرد و نام خود را به لقب کسروی نوشته کتاب را بعنوان ترجمه از اسپرانتو (نه فارسی) قلمداد کرد. سپس او در کتاب «التشیع و الشیعه» سنی‌گرایی را به حد کمال رسانید. آری کسروی به سبب دور بودن از عرب‌ها خیلی دیرتر فهمید که شوونیزم عرب دیگر اجازه نخواهد داد که باز هم مانند قرون گذشته اصلاح‌گران اسلام از ایران برخیزند، ایشان به کسروی میدانی برای پیشرفت نخواهد داد. هنگامی که کسروی از پشتیبانی عرب‌ها ناامید شد، راه خود را برگردانیده علیه تشیع و تسنن هر دو قیام نمود و به تقویت شوونیزم فارسی پرداخت. اما چون او در فارسی نویسی هم کج سلیقه بود در این مساله نیز موفق نشد.

## روز افزون بودن موج:

قابل توجه و شایسته‌ی دقت برای یک محقق ایرانی شیعه‌شناس، روز افزون بودن آن گرایش نزد اسلام‌شناسان اروپا می‌باشد که سال به سال بلکه روز به روز به موازات رشد سطح شوونیزم در کشورهای عرب رشد می‌یافته است. یک مقایسه‌ی ساده میان نوشته‌های خاورشناسان در آغاز قرن بیستم و نوشته امروزشان مساله را کاملا روشن می‌سازد. بلکه نوشته‌های یک تن از ایشان در سنوات مختلف عمرش فرق می‌کند، تا آن جا که یک مستشرق در چاپ‌های پی در پی یک کتاب خود نیز دست می‌برده و به سوی سنت گرایش می‌یافته است. مثلا در متن همین کتاب مورد بحث گلدزیهر که در 1910 چاپ شده است. به وسیله‌ی شاگرد فرانسوی او در ترجمه‌ی فرانسوی چ 1920 سنی‌گرایی بیشتر شده و مترجمان عربی نیز به نوبه‌ی خود بر سنی‌گرایی آن افزوده‌اند. شاگرد و معاصر آلمانی گلدزیهر که به بانینگر معروف است در چاپ دوم آلمانی به سال 1920 که 10 سال پس از چاپ اول و 4 سال پس از مرگ مولف انجام داده است، گرایش سنی‌مآبی را در آن تشدید کرده است. آقای منزوی در پانوشته‌های خود و در پایین برخی صفحه‌ها مانند 58، 123، 278، 294، 497، 554، 574، 626 بدین تغییرات اشارت نموده است، تا آن چه که از صفحه‌ی 676 معلوم می‌شود که در چاپ دوم آلمانی برخی مطالب کتاب به سبب پیروزی وهابیان در جزیره العرب تغییر داده شده است.

اینک نمونه‌ای از دفاعیات منزوی در مجلد دوم که فعلا در اختیار ما و مورد بحث ماست:

- 1- در صص 449-450. آن جا که گلدزیهر از حکومت یزید دفاع کرده و حضرت حسین را به سرپیچی از نظام موجود اسلام متهم می‌سازد، منزوی در پاورقی جوابی دندان‌شکن به او داده است.
- 2- در ص 451. منزوی از دستگاه تبلیغاتی شیعه دفاع می‌کند.
- 3- ص 457، آن جا که گلدزیهر کتب شیعه را پر از دشمنی می‌خواند. منزوی با نشان دادن توحید مفصل و اخوان الصفا و اصول اربعمائه، شیعه را مؤسس علوم و فرهنگ و تمدن اسلام نشان می‌دهد که مبارزه‌ی مذهبی را تحریم می‌کرده‌اند.
- 4- صص 458-502 از اصل تولا و تبرا به شکلی منطقی و مطابق روز، دفاع کرده می‌گوید تبرا برای شیعه انتقاد از دستگاه حاکم است، در صورتی که فحاشی‌های تیمیه، رو با مردم معتقد شیعه دارد.
- 5- صص 462-463 و 599. گلدزیهر به غلو شیعه در حق امام حمله می‌کند، منزوی این حمله‌ی او را ناشی از عینک توحید عددی یهود می‌داند که در سراسر عمر بر چشم گلدزیهر بوده است.
- 6- صص 485 - 630 گلدزیهر شیعه را متهم به تجسم خدا نموده، منزوی با حواله به صص 269-272 همان کتاب تجسم منسوب هشام بن حکم فیسوف شیعی را برای نخستین بار از روی منطق علمی جدید تفسیر نموده، جسم را به معنی وجود می‌داند و هشام را از قول به تجسیم زمخت مبرا می‌داند.
- 7- ص 497، آن جا که گلدزیهر شیعه را متهم به سخت‌گیری و تعصب نموده، منزوی با استناد به خطبه 402 نهج‌البلاغه که دشمنی مذهبی را تحریم کرده و نی‌ز با اشاره به اتهامی که اشعری بر شیعه وارد می‌کند و به همین تحریم دشمنی و تعصب از سوی شیعه خرده می‌گردد، اشاره کرده و گفته‌های او را مردود می‌سازد.
- 8- ص 507، گلدزیهر مدعی شده که شیعه اصول دینی و توحید اسلام را نابود کرده است. منزوی می‌گوید: اگر منظور گلدزیهر توحید عددی است که در خطبه‌ها 1 و 161 و 183 نهج‌البلاغه، مردود شده پس باید گفت توحید اشراقی نیز متکی به قرآن است و اختلاف شیعه و سنی در تعیین آیات محکم و متشابه است، شیعیان آیات اشراقی

را محکم و آیات عددی را متشابه می‌دانند و سنیان به راهی عکس آن می‌روند. ولی گلدزیهر که عینک توحید عددی یهود به چشم دارد، سنی‌مآبانه بدان نگاه می‌کند.

9- ص 508، گلدزیهر به فرق میان شیعه و صوفیه اشارت دارد. منزوی با حوالت به صص 245 و 286 همان کتاب، فرق را در این می‌بیند که صوفیان با چشم‌پوشی از اختلافات سیاسی و پذیرفتن خلافت عرب به نشر اندیشه‌های گنوسیستی اکتفا می‌کنند، در صورتی که شیعه به اختلاف ایده‌ئولوژی فلسفی بسنده نکرده، خلافت سیاسی عرب را نیز مردود شمرده و با آن جنگیدند. بدین مناسبت صوفی گنوسیست نرم و شیعی را تند می‌نامد.

10- ص 514، راجع به « کابالا » یهودی و

حروفیه‌ی شیعه است که تفصیلش در ص 591 خواهد آمد.

11- ص 519، گلدزیهر به شیعیان سوریه و لبنان می‌تازد و منزوی که خود ده سال در آن جا بوده از ایشان دفاع می‌کند.

12- ص 524، گلدزیهر به فرق میان محاسبی و پدرش اشاره کرده، منزوی توضیح می‌دهد که پدر محاسبی از گنوسیست‌های تند (رافضی) بود و سپس تحت تاثیر فشار دولت عقب‌نشینی کرده به گنوسیزم نرم (صوفی‌گری) بسنده کرد، اما این سنت‌گرایی پسر را از شر حملات قشریون سنی مثل احمد حنبل نجات نداده (فرق شیعی و صوفی در بند 9 گذشت).

13- ص 526، منزوی: در جلسه‌ی سقیفه‌ی بنی ساعده خلیفه انتخاب نشد بلکه تحمیل شد با زور.

14- ص 526، گلدزیهر شیعه را یک اقلیت شمرده، منزوی می‌گوید: این درست است که شیعه در جلسه‌ی سقیفه‌ی بنی‌ساعده در اقلیت قرار گرفت و خلفا از آن پس آیات توحید عددی قرآن را محکم شمرده آیات اشراقی را متشابه نامیدند و تسنن مذهب رسمی اسلام شناخته شد. اما مردم ساکن میان دو رودخانه‌ی فرات و سند که جهان‌بینی اشراقی را به وسیله‌ی تربیت از پدران و مادران و اجداد خود گرفته بودند، پس از فتح کشورهایشان به دست عرب‌ها، با همین ایده‌ئولوژی (اشراقی) مسلمان می‌شدند و به تشیع نزدیک‌تر بودند و سخنان امامان شیعه برای آنان دلنشین‌تر از قشریات سنیان می‌بود. فشار خلفا برای ترویج تسنن با مقاومت رو به رو بود. تسنن هنگامی اکثریت یافت که افکار گنوسیستی و اشراقی همین مردم به و سیله‌ی غزالی‌ها لباس تسنن پوشید و به دستور خلفا در مدارس نظامیه تدریس شد. یعنی در حقیقت ایده‌ئولوژی تسنن مردود شمرده شد و خلفا به جنبه‌ی سیاسی تسنن بسنده کردند.

15- صص 530-531 و 582. ردی است بر گلدزیهر که در ص 448 خواسته است تسنن را مذهبی دمکرات‌تر از تشیع جلوه دهد. منزوی می‌گوید: تفکیک دین از سیاست که از علامات تکامل یک جامعه است در مذاهب شیعه بیشتر دیده می‌شود. شیعه از نیمه‌ی قرن سوم هجری و غیبت امام چهارم حکم سیاسی را متوقف‌الاجرا ساخته، اجرای آن‌ها را بر ظهور امام زمان موکول نموده‌اند. در صورتی که سنیان تا انقراض خلافت عثمانی در 1931 دین و سیاست را آمیخته نگاه می‌داشتند. منزوی مدعی است که علی عبدالرزاق مصری کتاب « الاسلام و اصول الحکم » را به تقلید از کتاب « تنبیه الامه » میرزای حسین نائینی در باره‌ی تفکیک دین از سیاست نوشته است.

16- صص 533-535 و 581-598. در پاسخ تمسخری که گلدزیهر از تعزیه برای امامان شیعه می‌آورد، منزوی فصلی مشبع را در دفاع شیعیان از هنر نقاشی و مجسمه‌سازی به فتوای شیخ طوسی و دفاع ایشان از هنر نمایش به منظور ترویج اخلاق حسنه و نشان دادن زشتی اعمال خلفای جبار از راشدین تا بنی‌امیه و تا بنی‌عباس ذکر کرده است.

- 17- ص 537، در پاسخ گلدزیهر که تقیه را نوعی تقلب قلمداد کرده، منزوی فصلی را در دفاع از تقیه‌ی شیعه آورده و می‌گوید: تقیه و پنهان کاری ضعیف در برابر نیرومند امری طبیعی است و تحریم آن نزد سنیان و مسیحیان ادعایی پوچ و عوام فریبانه است. استناد ایشان به چند حادثه تاریخی استثنایی درست نیست. حوادث ایستادگی و دفاع از عقیده تا دم مرگ در شیعه نیز بسیار است و بیش از حوادث سنی و مسیحی است لیکن منافاتی با اصل کلی قضیه که امری طبیعی است، ندارد.
- 18- صص 538 و 554، منزوی فصلی را در باره‌ی سبب پیدایش تفسیر به مجاز و تشبیه در کتب و بیان حقایق به صورت افسانه‌های خرافی بیان نموده است.
- 19- ص 539، دفاعی از روحانیت و مسالمت جویی شیعه می‌باشد.
- 20- صص 540-544 و 547 در پاسخ به گلدزیهر که عقیده به عصمت را یک غلو خرافی شیعه می‌شمرد، منزوی از تاریخچه‌ی نظریه‌ی عصمت قانون‌گذار در عهد ساسانی و اسلام گفتگو کرده، می‌گوید: گلدزیهر عصمت خشن را که سنیان در باره‌ی پیغمبر قایلند نادیده می‌گیرد ولی عصمت رقیق را که شیعه در باره‌ی چهارده معصوم قایل شده غلو می‌نامد. در صورتی که عصمت نزد شیعه نتیجه‌ی اشراق است که همان سرعت انتقال از صغرا و کبرای معلوم به نتیجه‌ی مجهول می‌باشد.
- 21- ص 546، در پاسخ گفته‌ی گلدزیهر که شیعه لاهوت اسلام را آلوده نموده است، منزوی می‌گوید: شما نظریه‌ی «اتحاد» را که یک نظریه‌ی هندی و طی قوس صعودی است، با نظریه‌ی «حلول» مسیحی که طی قوس نزول است اشتباه کرده‌اید پس در مقایسه لاهوت شیعی تنزیهی‌تر از لاهوت سنی است.
- 22- صص 550 و 547، از قاعده‌ی «لطف» که موجب عصمت قانون‌گذار (پیغمبر و اسلام) است دفاع نموده است.
- 23- ص 551، در پاسخ به ادعای گلدزیهر که شیعه، امام را بالاتر از پیغمبر می‌شمرند، منزوی می‌گوید: برتری ولایت بر نبوت به معنی برتری علی بر محمد نیست زیرا که محمد هم ولایت و هم نبوت داشت و علی تنها ولایت را دارد.
- 24- ص 552، توضیحاتی در باره‌ی علم جفر و جفرهای ابیض و اسود دارد که جزو اصول اربعمائه بوده‌اند.
- 25- صص 553 و 577، فرق میان حدیث‌های صحیح شیعی و حدیث‌های ساختگی سنی را در این نشان می‌دهد که وقتی شیعه علوم گذشتگان را ترجمه می‌کردند، به امام زمان خود عرضه کرده تایید و امضای ایشان را می‌گرفتند مانند «نوروزیه»ی معلی بن خنیس اما آن چه سنیان ترجمه می‌کردند با سند ساختگی به پیغمبر نسبت می‌دادند مانند «الصادقه» عمر عاص و از این روی شیعه حدیث‌های نبوی را بدون وساطت امامان ضعیف می‌شمرد. بند 30 نیز دیده می‌شود.
- 26- ص 554 مانند ص 538، تفسیر متون مقدس را که دریچه‌ی اطمینانی برای سازش با پیشرفت و تکامل تاریخ است با اسناد به کتاب «تأسیس الشیعه - الفنون الاسلام» تألیف صدر و جلد چهارم «ذریعه» از خدمات شیعه به اسلام می‌شمرد.
- 27- ص 565، در این جا از درازی عمر صاحب الزمان دفاع شده است.
- 28- ص 569، در پاسخ به گلدزیهر که گوید: بیانیه‌ی رسمیت یافتن مذهب شیعه در طبرستان فشاری بود از طرف حاکم برای شیعه کردن مردم. منزوی مانند بند 14 می‌گوید: این بیانیه کاشف از شیعی شدن حکومت آن سامان است، نه مردم، زیرا که طبرستانیان هیچ‌گاه سنی نشده بودند تا بدین وسیله شیعی گردند.
- 29- ص 574، دفع تهمت اباحی‌گری بر شیعه است. منزوی این اتهام را نشانه‌ی آزادی نسبی زن در مذهب شیعه می‌شمرد.

30-577 مانند ص 553، فرقه‌هایی میان حدیث‌های شیعی و سنی نهاده شده است. حدیث‌های شیعی در مدت سه قرن کم‌کم هر یک به امام زمان خود نسبت داده شده و حدیث‌های سنی همگی یک جا در قرن سوم با زنجیره‌ی بلند سینه به سینه به پیغمبر نسبت داده شده است. پیداست که احتمال اشتباه در این بیشتر است. پس شیعه حق دارند (هم چنان که در بند 15 گذشت) حدیث‌های نبوی را بی‌وساطت امام نپذیرند. 31- ص 579. منزوی با آوردن فاکتی از کتاب نجاشی در گذشته 450ق نشان می‌دهد که چگونه مردم زردشتی قم، برای مسلمان شدن، مذهب تشیع را بر مذهب حکومتی تسنن ترجیح می‌داده‌اند که این موید بند 14 و 28 می‌باشد.

32- ص 581. در پاسخ به گلدزیهر که عبدالله بن سبا را واضع مذهب شیعه شمرده است منزوی به افسانه بودن شخصیت ابن سبا اشارت نموده گوید: این کلمه ترجمه‌ی «برسایا» است که سریانیان به کسانی می‌گفتند که عقاید گنوسیستک «سبا» «یمن» را ترویج می‌کردند.

33- ص 585. اندکی در باره‌ی اسباب پیشرفت تشیع در سوریه و لبنان پیش از حمله‌ی مغول و ضعف آن پس از آن تاریخ گفتگو شده است.

34- ص 591 مانند صص 514 و 400، از کابالای یهودی گفته شده است. چون گلدزیهر در ص 328 این کتاب آموزش‌های باطنیان را به «کابالای یهودی» تشبیه کرده است، گویی بهانه‌ای به دست شوونیست‌های سنی‌گرای عرب داده است. ایشان که از هرچه ناخرسند باشند به یهودیش می‌چسبانند، یک سره مذهب تشیع را متأثر از یهود شمرده‌اند. دکتر نشار شاگرد احمد امین پا را فراتر نهاده واژه «کیایی» را که در زبان طبری به معنی دلیر و آزاده است و نام احمد کیایی یکی از فیلسوفان اسماعیلی قرن دوم هجری است که به قول شهرستانی رساله‌هایی به فارسی و عربی داشته، تحریف شده از «کابالا» دانسته است، تا این فیلسوف شیعی فارس را یهودی بسازد، در صورتی که به قول منزوی قدیم‌ترین کابالای یهود از تاریخ 705 هجری بالاتر نمی‌رود یعنی احمد کیایی چند قرن پیش از کابالا زندگی کرده و هرگاه ما مجبور باشیم میان آن دو جریان ارتباطی برقرار بدانیم باید بگوییم یهود از شیعه گرفته‌اند نه به عکس، چنین نتیجه‌گیری‌های معکوسی حاصل کار کسانی است که مذهب را در خدمت شونیزم عرب قرار می‌دهند.

35- ص 608. یکی از آداب و رسومی که سنیان از شیعه آموختند زنده داشتن سال روز تولد و مرگ بزرگان است. عیدهایی که بیرونی برای مسلمانان آورده جز عید فطر و اضحی که مشترک هستند باقی همه شیعی خالص می‌باشد. عید مولود پیغمبر تا قرن هشتم هجری از طرف سنیان بدعت شمرده می‌شده است.

36- ص 610. گلدزیهر گوید: در صورت تعارض یک حکم مذهبی با مصلحت همگانی مذهب مالکی مصلحت همگانی را مقدم می‌دارد. و منزوی می‌گوید: مترجمان عربی کتاب که خود سنی دو آتش هستند مچ مولف را گرفته آن را تکذیب نموده‌اند، در واقع نیز «تقدیم مصلحت همگانی» از قواعد اصول فقه شیعی است که گلدزیهر مانند دایه مهربان‌تر از مادر، به سنیان نسبت داده است.

37- ص 614. آن جا که مولف اظهار خرسندی می‌کند که برخی محافل خوش فکر سنی، اجتهاد را مانند حقی برای انسان پذیرفته‌اند، منزوی می‌گوید: شاید مقصود از محافل خوش فکر پیروان سید جمال اسدآبادی افغانی شده باشند که در مصر آن روز می‌کوشیدند تا دیوار هزارساله‌ی تقلید سنی را فرو ریزند. زیرا که یکی از اختلاف‌های هزار ساله میان شیعه و سنی همین بود که سنیان مخالف سرسخت هرگونه اجتهاد بوده آن را حق منحصر چهار امام معروف می‌شمردند و به عکس ایشان شیعیان اجتهاد را واجب می‌شمردند.

38- ص 616. در باره‌ی دوگونه توحید عددی و اشراقی که در بند 8 یاد شد، منزوی از محاوره‌ای که شهرستانی در کتاب « ملل و نحل » خود میان « حنیف » و « روحانی » ساخته است، یاد می‌کند و می‌گوید: حنفا در آن جا همان طرفداران توحید عددی و روحانیان طرفداران توحید اشراقی هستند. در بند 8 و 14 نیز دیده می‌شود. باید خود کتاب را خواند و از پاسخ‌های استواری که دکتر علینقی منزوی در حواشی مفصل کتاب به گلدزیهر داده است، لذت برد و منطق محکم این محقق استاد را در برابر آن‌ها که از دیر باز کوشش دارند همه چیز ما را منبعث از عربیت بدانند و فرهنگ و تمدن ایرانی را هیچ پندارند، دریافت.

امیدواریم ترجمه‌ی فارسی کتاب "درس‌هایی در باره‌ی اسلام" که کار چاپ آن مدتی است در تهران به پایان رسیده است هر چه زودتر در دسترس علاقمندان و دانش پژوهان که مشتاقانه منتظر آن هستند، قرار گیرد.

دکتر محمد رحمتی